

خیلواکی



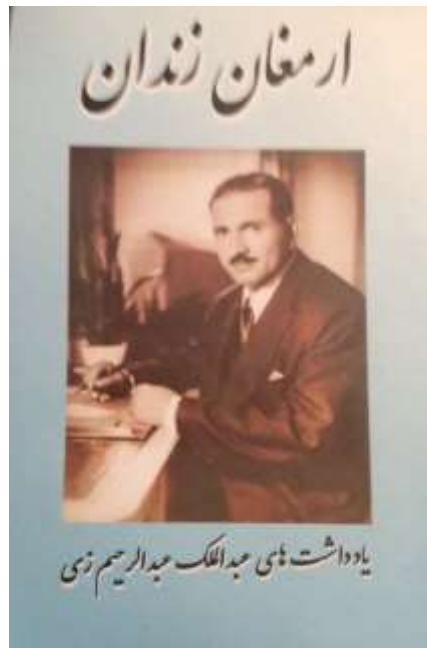
استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۲۴ فبروری ۲۰۲۳

به اهتمام بهاول ملک عبدالرحیم زی

از یادداشت های عبدالملک عبدالرحیم زی



افتخار داریم که جهت افشای حوادث و وقایع مبرهن تاریخ و روشنی اذهان هموطنان که نسل های موجوده و آینده باشند، خاطرات مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی وزیر مالیة مبتکر، فعال، سختکوش و خدمتگار حقیقی ملت افغانستان را که علی الرغم نوآوری های عام المنفعه در ساحات صنایع، مالیات، بودجه، زراعت، بانک داری و اقتصاد، با افتراپی که هرگز به اثبات نرسید، مدت ۲۲ سال را بی سرنوشت در زندان های مخوف و سیاه چال های تاریک بدون محکمه عدلی سپری نمود، به مطالعه خوانندگان و هموطنان معزز می گزاریم.

از محترم آقای بهاول ملک مقیم جرمنی که با ارسال کتاب آموزنده و مستند «ارمغان زندان» اثر مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی پدر بزرگوار شان، لطف بزرگی جهت پیشکش معلومات جامع و غیر قابل انکار دهه های متوالی قرن ۲۰ میلادی افغانستان عزیز نموده اند، نهایت سپاس گزار هستیم. روح و روان آن خدمتگار افغانستان عزیز شاد و یادشان همیشه گرمی باد.

... پیوسته به گذشته

قسمت ششم

فرمان صدارت عظمی مربوط به تطبیق پلان اول انکشاف کشور

نمبر فرمان ۵۸۴

مورخه ۲۷ سنبله ۱۳۳۵

ع. ج عبدالملک خان وزیر مالیه!

پلان پنج ساله اقتصادی که چندی قبل جهت طی مراحل قانونی به شورای ملی فرستاده شده بود. اخیراً مراحل قانونی خود را طی و به منظوری حضور مبارک شاهانه رسیده است. از آنجا که لازم است پلان مذکور بدون معطلی و فوت وقت به معرض اجرا گذارده شود. لذا به فرمان هذا به شما هدایت داده می شود که از تاریخ اول میزان ۱۳۳۵ پلان مذکور را منظور دانسته و راجع به اجرای آن به وزارت و دوایر ذیعلاقه اطلاع و هم تخصیصات بودجه سال اول پلان مذکور را هر چه زودتر به دسترس استفاده وزارت و دوایر مربوطه بگذارید. تا بعون الله تعالی شروع به تطبیق و اجرای آن بنمایند.

محمد داؤد صدراعظم

باری پلان اول اقتصادی به طوریکه شرح، طرح، تنظیم، تدوین، تدقیق، تصویب و غور و تصدیق آن در مراحل مختلف فوقاً حکایه شد. مراحل تقنینی و توشیح خود را با همه مشکلاتیکه در پیش راه داشت، طی نموده و به مرحله تطبیقی خود درآمد. گویا خلاف تصورات فاضل محترم حبیبی اینکار بس مهم و سترگ به فضل و یاری خدای توانا وجود خارجی یافته، جنبه عرض رویائی را نداشت

و یا به افاده دیگر انبانی نبود تحت عمل دباغت سطحی که بعداً با پف اماسیده شده باشد، بلکه دایمی بود که با کمال دقت مراحل کامل دباغت خود را طی نموده، بعد به رنگ زیبا و بوی خوش اطعمه گوناگون مملو و آراسته گردیده بود.

اینکه بعداً به طرح آن پلان چه بلاها آمد و خود پلان چه دست ها خورد و از این طریق چگونه انحرافاتی از آن اهداف والای که شامل چنان يك پلان بی بدیل شده بود، عالماً و عامداً به عمل آوردند، گناه کیست و جرم و جنایت کدام دست های خیانتکار؟! با اینکه من خود و خانواده خود و حتی همکاران خود را به خطر انداختم. اما در عمل نتوانستم مانع مداخلات عنودانه و بی خردانه ایشان شده، افکار منفی را که اوشان به ضد انکشاف کشور و ترفیه مردم ما در سر می پروراندند از بین ببرم.

چنانچه بعد از ترور و حبس من آنچه می خواستند علیه این پلان موزون انکشافی کشور مورد عمل قرار دادند و تازه شاید این توضیحات مستدل و جوابگوی مکمل آنچه شاغلی عبدالحی خان حبیبی پیش از ترتیب تدوین پلان در مقاله خود نوشته بود، شده باشد.^۱

جریانات بعد تصدیق و توشیح پلان اول اقتصادی

وقتی که پلان مراحل تقنینی خود را طی کرد، جهت تطبیق و اجرا به حکومت سپرده شد. من خواستم به سرعت تمام آنرا به طبع رسانیده، ازین طریق پلان مربوطه را به دسترس همه رسانیده و توزیع نمایم.

اما سردار محمد داودخان گفت: «از طبع و نشر این پلان صرف نظر کن». من علت این دستور وی را پرسیدم. او با لهجه بسیار بیشرمانه به من گفت: «من می خواهم درین کار (یعنی تطبیق پلان) دست آزادی داشته باشم. در حالی که اگر پلان طبع و تکثیر و توزیع شود، مانع آزادی عمل ما میگردد. بنا برین از طبع آن صرف نظر کن!» من به جوابشان گفتم: «این پلان اکنون قانون شده و ما نمی توانیم يك قانون را به فکر و اختیار خود تعدیل کنیم. چه در آنصورت پارلمان ما را قانوناً به محاکمه خواهد کشانید؟!» او باز بیشرمانه به من چنین جواب داد: «ساده مشو! کی ما را محاکمه کرده می تواند؟»

^۱ - رجوع شود به مقاله مرحوم عبدالحی حبیبی در اخبار آزاد افغانستان مورخه ۱۲ دسامبر ۱۹۵۴

آیا ازین وکیل‌های پارلمانی که بیشتر آنها دست‌نشانده ماست، کسی جرئت محاکمه ما را دارد؟ هرگز نه! تو ازین رهگذر هیچ تشویشی را به خاطر می‌وران، ما سالها این پارلمان را زیر نفوذ داشتیم و اکنون هم زیر نفوذ ما می‌باشد!»!

چون من به کنفرانس بانک بین‌المللی که در آن سال (۱۳۳۵) در واشنگتن دایر می‌شد در ماه سپتامبر سال مزبور (۱۹۵۶) عازم ایالات متحده آمریکا بودم. بنابراین حین ورود به نیویارک، با آمر اداره تخنیک یونو که يك ایرانی بود به تماس شدم. پیش از آنکه نسخه‌ی دری پلان اول اقتصادی به طبع برسد، نسخه‌ی انگریزی پلان مزبور را به همکاری همان اداره یونو به طبع رسانیدم. مخارج طباعتی آنکه در آنوقت بالغ بر پانزده هزار دالر امریکایی می‌شد نیز از طرف اداره تخنیک یونو پرداخته شد. چون بسیاری از مؤسسات علمی و خاصاً یونیورسیتی‌های آمریکا و انگلستان، طالب نسخه‌های پلان اقتصادی ما بودند، از همان نسخه‌ی انگریزی پلان مزبور به بسیاری از مقامات و مؤسسات مزبور يك جلد توزیع نمودم.

اینکار سبب شد تا سازمان‌های اقتصادی و مؤسسات علمی جهان پیشرفته، از وضع اقتصادی ما آگاهی یابند و از سوی دیگر، در مورد آن پلان نقدها و تدقیقات علمی نموده، اظهار نظر بنمایند. چنانچه بعد از آن در پوهنتون‌ها و دیگر مؤسسات علمی، در رابطه به اقتصاد افغانستان و پلان انکشافی آن کنفرانس‌هایی از طرف پروفیسورها و استادان بزرگ ایراد شد و بالنتیجه آن پلان و شیوه را که من برای بهبود انکشافات وضع اقتصادی کشور عزیز ما گرفته بودم، مورد تقدیر قرار دادند.

موازی با سرمایه‌گذاری که از طریق پلان اول اقتصادی برای انکشاف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور می‌نمودیم، توجه سرمایه‌داران امریکایی را نیز جهت سرمایه‌گذاری در کشور ما، با همان سفر امریکای خود جلب نمودم.

چنانچه يك ماه بعد از مراجعه من، در نخستین وهله بیش از ۱۳۵ شرکت امریکایی آمادگی خویش را برای احداث فابریکه‌ها در شقوق مختلف صنایع به افغانستان، از طریق وزارت تجارت امریکا به وزارت خارجه آن و از آنجا به سفارت کابل و بدان وسیله به وزارت خارجه و وزارت پلان، و مجلس عالی وزارت کشور ما پیش کردند.



روان شاد عبدالرحیم زی حین مصاحبه با خبرنگاران در ایالات متحده امریکا

گویا بدینطریق انکشافات کشور عزیز خود را از دو راه بنیان کرده بودم:

۱- از طریق سرمایه گذاری های خود کشور در چارچوب پلان های منظم و علمی - اقتصادی.

۲- به وسیله سرمایه گذاری های کشورهای پیشرفته در مملکت ما.

چنانچه در هر دو ساحه عملاً هم اقدامات مؤثری را به منصفه ظهور رسانیدم.

اما دریغ و صد افسوس که خاندان شاهی، برداشت چنین پیشرفت ها و نهضت ها را نداشت. بنابراین همه این کارهای مرا خلاف منافع و خط مشی خانواده خویش دانسته، مرا انقلابی و ابتکارهای بس مهم مرا در کشور انقلاب معرفی کردند. روی همین گناه مرا از صحنه ربودند. پلان مرا مسخ کردند و انکشافات کشور را معطل قرار دادند.

افکار شوم این خانواده مسلط بر کشور هر چه بود، و من هم با وضاحت آنرا درک می کردم و اینرا هم می فهمیدم که، در پافشاری خود بر تطبیق پلان قدم به قدم سوی خطر تقرب می جویم. باز هم تا آخرین لحظه قیام بر کرسی وزارت، به صدراعظم و رفقاء مخرب و خانواده ستمگر به هیچ وجه موقع تخریبات پلان را نمی دادم.

روی این اصل حین بازگشت از امریکا، علیرغم مخالفت سردار محمد داودخان صدراعظم و برادر و خانواده و رفقاییش، پلان را که درین وقت بدون سرنوشت مانده بود، ضمیمه جریده ثروت وزارت مالیه به طبع رسانیدم.

وقتیکه نسخه مطبوع پلان را به صدراعظم تقدیم کردم، به من گفت: «ای بی انصاف! این چه کاری بود که کردی؟ من به صراحت بهت دستور دادم که، برای اینکه این پلان دامنگیر آزادی عمل ما نشده باشد، آنرا به طبع نرسانی!» من به جوابش گفتم: «از آنجا که نسخه انگریزی آنرا در اثر مشورت اداره تخنیک یونو و با مخارج خود آن سازمان به طبع رسانیده بودم، ازینرو ناگزیر شدم

تا نسخه دري آنرا هم به طبع برسانم، چه در عكس آن همه معترض مي شدند و مي گفتند، آيا زبان ملي افغانستان انگريزي بود كه به طبع نسخه انگريزي آن پرداختيد و نسخه دري آن را به طاق نسيان گذاشتيد!»

گويا سال اول پلان، در اثر مبارزه شديد من صبغه تطبيق را كسب كرد و من از اين طريق عملاً ثابت كردم كه، اين پلان جنبه عملي را هم حائز بود. تخمينات پلان هم از نگاه تمويل و هم از نگاه استحصالات منابع بومي کشور کاملاً درست و حسابات ما نه تنها صائب بود، بلکه در اكثر ارقام مخمنات پلان به ارقام متفاضل تر هم منتج گرديد.

چنانچه سه ماه قبل از معزوليت و ترور من، راپور مفصل اينكار را در چندين شماره جریده ثروت، به قلم خودم به نشر هم سپرده شد.

من درين راپور به صراحت لهجه به حكومت و خانواده نادري چنين فهماندم: « عليرغم بدبيني هايي كه در رابطه به پلان اول در دستگاه دولت، خاصتاً نزد ارباب حل و عقد امور کشور موجود بود و همه به مشكل باور ميکردند كه اين پلان جنبه عملي را داشته با شد، اينك به ياري خدای توانا، سال اول پلان كه در عين زمان صفحه بس مشكل تطبيقات پلان را تشكيل مي داد، در اثر همدستي زيردستان و همكارانم جامه عمل را در بر يافت. حتي روي احصائيه كه درين راپور نشر شد در بسا موارد، تحصيلات واردات و يا توليدات به ارقام بالاتر از تخمين هم منتج گرديده است...».

پاداشي كه آل نادري به من داد، آن بود كه مرا از صحنه برداشت و با يك عده همكارانم، حتي افراد خانواده ام ترور شديد و خانه من و برادرانم زير مراقبت چندين دسته «پوليس، عسكر و پوسته هاي استخباراتي» قرار داده شد.

پنج سال كامل خانه ما به يك محبس مبدل و فرزندانم از معارف ملي محروم گرديدند. خودم بيش از ۲۲ سال در دخمه هاي تاريك و اطاق هاي مقفل و مرطوب و همچنان فاقد هوای آزاد به طور مجرد حبس سياسي بودم.

خاندان نادري نه آنكه مرا از صحنه بردند و ربودند، پلان موزون و علمي كه اصلاً براي جذب بيكاران زيادي از مردم بي روزگار، و ارتقاء حجم توليد و بالنتيجه تأمين ترفيه و بهبود وضع زندگي مردم مستمند ما و همچنان ارتقاء و پيشرفت کشور عزيز افغانستان طرح و تدوين گرديده بود و طی مراتب قانوني به منصفه تطبيق درآمد، نیز تخریب و مسخ نمودند.

اين پلان به چنان دقت علمي، روي ضرورت واقعي و طبيعت اصلي کشور تنظيم شده بود، كه مورد تائيد علمای اقتصاد و حقوق کشور های مترقي و پيشرفته، حتي پوهنتون های بزرگ و سازمان های

اقتصادی بین المللی از قبیل بانک انکشافی بین المللی، سازمان اقتصادی و تخطیکی یونو، بانک واردات و صادرات بین المللی ایالات متحده امریکا، اداره آ.ی.سی.ای و کمیسیون اقتصادی ایکافی نیز واقع شده بود.

باری بدین وجه سومین فرصت مساعدی را که جهت انکشاف اقتصادی، اجتماعی و عرفانی کشور عزیز ما از طریق مجاهده و فعالیت های خستگی ناپذیر و از خودگذری های بی حد و حصر اینجانب به وجود آمد، نیز روی شرحی که در پیش ازین داده شد، عالماً و عامداً از بین بردند. گویا آل یحیی خان از همان شروع کار دور سلطه خویش بر افغانستان عالماً و عامداً مخالف انکشاف گوناگون (اقتصادی، اجتماعی، عرفانی و بالنتیجه سیاسی) کشور ما بود. روی استدلالاتی که در پیش از این با امثله های مثبت بیان کردم، همه آن امکانات بس مساعدی را که در اوقات مختلف، سه بار جهت انکشافات مملکت ما میسر میشد، فهمیده و دانسته یا از دست دادند و یا عنودانه تخریب کردند، چنانچه:

ادامه دارد...